

هفته مهمی که اسماعیل آذری نژاد در فعالیت‌های داوطلبانه‌اش آنها را رعایت می‌کند

برای آینده‌های دور



نگار علیزاده

روزنامه نگار

کمتر جهاادگرو خیری است که اسماعیل آذری نژاد را نشناسد. همان حاج‌آقای قصه‌خوان بچه‌های روستا؛ همان که سال‌هاست در میان بچه‌های روستاهای مختلف زندگی می‌کند و قدم‌های بزرگی برای رشد و پرورش مهارت‌ها و خلاقیت‌های آنها برداشته است. حالا شبکه اجتماعی او، فضایی برای به اشتراک گذاشتن تجربیات هر روزه او در معاشرت با کودکان روستا شده است؛ برای دیدن تصاویر بچه‌های روستا در حین ساختن کاردستی با سنگ و چوب، وقت نقاشی کشیدنشان از خانه‌های کاهگلی‌شان و وقت بازی‌شان با تیرکمان‌های چوبی اما دست‌ساز خودشان. اتفاقی که به واسطه همین به اشتراک گذاشته شدن‌ها و دیده شدن‌ها، کمک‌های متفاوتی از مردمان خیر جامعه را به سمت حاج‌آقا و کودکان روستا روانه کرده است؛ از حضور جوان‌های تحصیل‌کرده برای آموزش و همراهی با کودکان تا کارتن‌هایی پر از کتاب‌های داستان. حالا کار به جایی رسیده است که به دفعات پیش آمده افرادی از طرف او درخواست کمک‌های نقدی برای بچه‌های روستا داشته‌اند و حاج‌آقا هم بلندبلند گفته است: «من خودم هستم و خودم؛ همکاری ندارم و در هیچ انجمنی هم عضو نیستم.»

همه چیز پول نیست

آشنا کردن بچه‌های روستا با کتاب و کتابخوانی، یکی از پررنگ‌ترین فعالیت‌های اسماعیل آذری نژاد در روستاهای کهگیلویه و بویراحمد بوده است؛ آن قدر که گاهی چند نفر از بچه‌ها، سر راه او را در جاده‌های بین روستایی می‌گیرند و از هفته‌ای که گذشت و کتابی که نداشتند تا بخوانند گله می‌کنند؛ کتاب‌هایی که حاج‌آقا قول می‌دهد فردا آن را به دست‌شان برساند. این طور که معلوم است، نوعی پیوند عمیق بین بچه‌های روستاهای مختلف با کتاب شکل گرفته است که اغراق نیست اگر آن را از تاثیر حضور حاج‌آقا آذری نژاد در بین آنها بدانیم. این همان چیزی است که اسماعیل آذری نژاد آن را در فضای مجازی منتشر کرده است و با نظرهای متعددی از مخاطبان صفحه‌اش روبه‌رو می‌شود که: «چطور می‌توانیم برایشان کتاب بفرستیم؟» حالا خیلی از مربیان و معلمان، درخواست حضور در روستا برای آموزش هر آن چیزی که بلد هستند را به بچه‌ها هم دارند؛ دختران و پسران جوانی که کتاب‌هایشان را در کوله‌هایشان می‌گذارند و به روستا می‌روند، برای بچه‌ها قصه می‌خوانند و ساعت‌ها درباره داستان آن، با هم حرف می‌زنند. به نظر می‌رسد کاری که آذری نژاد کرده این است که به همه فهمانده چیزی که اینجا نیاز است، حضور خودتان و کتاب‌هایتان است نه چیز دیگر.

توانمندی‌ها را نشان بدهیم

می‌گوید بچه‌ها از بازی و شادی محروم بودند؛ می‌گوید مدرسه مکان مناسبی برای ساخت زمین فوتبال نداشت. برای همین هم با اهالی روستا صحبت کردم که حیاط مسجد را برایتان درست می‌کنم به شرط این که بشود زمین فوتبال بچه‌ها؛ اتفاقاً که چقدر از پیشنهاد استقبال کردند: «من مصالح را به آنها دادم و خودشان مسؤول ساخت حیاط مسجد شدند.» نه این که پای هیچ شماره‌کارتی در میان نباشد که هست، اما او روایتگر خوب و منصفی از همه ماجرای روستا است و همه چیز را لحظه به لحظه و در روشن‌ترین

صادقانه‌ترین شکل ممکن به اشتراک می‌گذارد؛ درخواستی هم نمی‌کند و صرفاً از کاری که می‌کند گزارش می‌دهد؛ آن قدر که مردم خودشان به دنبال راهی برای سهیم بودن در اقدامات او می‌گردند. برای همین است که وقت ساخت زمین بازی که می‌شود، انگار مانعی برای خرید و تهیه مصالح آن زمین وجود ندارد. البته حرف از اشتراک و انتشار عکس‌ها که می‌شود، حاج‌آقا می‌گوید برای انتشار تصویر کودکان همیشه حواسم هست که تصویر حاوی فقر نباشد، بلکه نشان از توانمندی کودک باشد؛ کودکی که قصه می‌خواند، نقاشی می‌کشد، گفت‌وگو می‌کند. ضمن این که قبل از عکاسی از بچه‌ها اجازه می‌گیرم و هرکس راضی نباشد، از کادر خارج می‌شود.

یک متخصص صبور باشیم

قلم‌مو و گواش و کاغذ هست. کافی است معلم خوش ذوقی هم باشد که کار با این ابزارها را به بچه‌ها یاد بدهد. تصاویری که آذری نژاد در شبکه اجتماعی‌اش منتشر کرده است، نقاشی‌هایی با معنی و زیبا هستند. گویا کودکان معلمی داشته‌اند که چنین هنرهایی روی کاغذ کشیده شده است؛ معلمی که در روزهای تعطیلی مدارس در دوران کرونا، باز هم کلاس درسش را در طبیعت و با فاصله اجتماعی برگزار کرده است. آذری نژاد معتقد است فعالیت کودکان نیاز به تسهیلگر و مربی دارد تا رفتارهایشان جهت و انگیزه پیدا کنند. برای همین است که به نظر می‌رسد سبک زندگی متفاوتی که او از فعالیتش در روستاها به اشتراک می‌گذارد، نوعی فراخوان برای نیروی کمک آموزشی در روستاهاست؛ هدفی که اتفاقاً به خوبی هم به آن رسیده است و جوان‌های تحصیل‌کرده متعددی راهی این روستاها شده‌اند. «اما باید حواس‌مان باشد که این حس را به روستایی‌ها انتقال ندهیم که من دانا هستم و شما نمی‌دانید. اتفاقاً برای پرورش اعتماد به نفس کودک روستایی، باید گوش شنوایی باشیم بر دانسته‌ها و تجربه‌های زیسته‌اش؛ باید همراه او کشف کنیم، تجربه کنیم و یاد بگیریم.»

معامله کنیم

برای هر سه نفر یک چسب و سه مقوای مربع شکل کافی است تا بچه‌ها همراه معلم‌شان مشغول ساختن شوند؛ معلمانی که نیاز به ابزارهای خاصی برای آموزش ندارند و می‌دانند طبیعت خودش بهترین ابزارها را برای رشد کودکان دارد. آتش درست می‌کنند، چای زغالی می‌نوشند، روی زمین سبز با سنگ‌های سفید نقاشی می‌کشند، دور جعبه‌های بی‌مصرف را می‌برند و می‌شود قابی که چهره‌هایشان داخلش قرار می‌گیرد. حالا مربی‌شان از آنها عکس می‌گیرد و بچه‌ها چهره‌شان را در قاب‌های رنگی می‌بینند و نتیجه همه اینها می‌شود رنگ خلاقیت. رنگی که محدود به یک ساعت و دو ساعت نمی‌شود و به خانه‌هایشان کشیده می‌شود. انگار قول و قرارهایی بین خودشان دارند؛ مثلاً این که آنها با ابزار و وسایلی که مردم برایشان فرستاده‌اند، کاردستی می‌سازند و در ازای این همه انرژی و وقتی که برای اثر هنری‌شان گذاشته‌اند، از حاج‌آقا کتاب به امانت می‌گیرند. یک معامله دو سر سود.

هم‌قد کودک نگاه کنیم

چیزی که مشخص است این که روایت حاج‌آقا آذری نژاد از بچه‌های روستا و تعاملش با آنها در فضای مجازی، آن قدر از دل برمی‌آید که لاجرم بر دل می‌نشیند و هرکسی را به صرافت کمک کردن می‌اندازد. اما آذری نژاد درباره شکل صحیحی از خیرات می‌گوید: «خیرین باید بتوانند عدالت را در توجه به روستاها رعایت کنند؛ گاهی همه امکانات را به یک روستا می‌دهیم در حالی که اهالی روستای همجوارش از کمترین امکانات برخوردارند. آن قدر که بسیار دیده‌ام بچه‌های یک روستا، دل‌شان برای امکانات دوستان‌شان در روستای کناری لک می‌زند.» اما او معتقد است هیچ وقت نباید بدون هدف، لوازم التحریر را در اختیار کودکان روستایی قرار بدهیم برای این که کودک می‌داند اینها ابزار آموزش هستند و در وقت کار آن را در اختیار دارد نه این که چون نیازمند است به او داده می‌شود؛ نگاه از بالا به پایین، همه آموزش را خراب می‌کند.»

مجوز سلاح شکاری به شماره ۰۳۱۲۱۷۷۴۱۱۰۴ متعلق به جواد مجیدی مفقود شده و فاقد هرگونه اعتبار می‌باشد.

برگ سبز خودرو پراید مدل ۱۳۸۸ به‌رنگ نقره‌ای متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳ ۶۷۵۴۹ شماره موتور 2920014 شماره شاسی 5142288252219 به‌نام مجید جعفری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو وانت پیکان مدل ۱۳۸۷ به‌رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳ ۷۷۵۷۴ شماره موتور 11487013754 شماره شاسی NAAA46AA18G014476 مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.